

صبح صادق چشم‌انداز وزن‌کشی جبهه مقاومت و تروریسم را بررسی می‌کند

# آزادی خان طومان آزادی سوریه

■ ■ ■ سعدالله زارعی ■ ■ ■

است و نه تنها رئیس‌جمهور، دولت و پارلمان سوریه باقی مانده‌اند، بلکه در این دوره پنج‌ساله برای هر کدام یک تا دو انتخابات هم برگزار شده و عجیب این است که سوریه در جنگ، «دموکراتیک‌تر» شده است. سوریه در دوره جنگ پای میز سیاسی است و با دشمنان داخلی خود گفت‌وگو می‌کند و برای به بن‌بست کشاندن آنان می‌کوشد؛ در عین اینکه به اندازه‌ای که آسیب نینیند، راه را برای آنان باز کرده است.

این در حالی است که اگر هر کدام از کشورهایی که هم‌اکنون برای اسقاط دولت و ارتش سوریه به این کشور تجاوز کرده‌اند، درگیر جنگ بودند، فضای سیاسی قفل می‌شد، دولت منتخب پارلمان جای خود را به دولت نظامی می‌داد و هرگونه تغییری به بعد موکول می‌شد. حفظ انسجام ارتش سوریه در این دوران خود حکایت جالبی است. ارتش سوریه ترکیب سنی دارد و علویان هم در آن حضور دارند و بخشی از رأس و بدنه را به خود

فرماندهائی، نظیر «خلیفه هفتر» هم تلاش زیادی کردند تا با کمک غرب، سازمان و تأثیر ارتش را حفظ کنند، اما امروز دیگر خبری از ارتش نیست. ارتش یمن نیز که یک زمانی در بین ارتش‌های عربی، در رتبه «چهارم» قرار داشت، امروز تقریباً به طور کامل از میان رفته است و هر بخش از این ارتش تحت فرمان به بن‌بست قوت دشمن و در همان جایی که او گمان حمله ندارد. عملیات نصر در روز اول محرم سال گذشته از سه منطقه در جنوب‌شرق، جنوب و جنوب‌غرب حلب آغاز و در یک دوره سه ماهه سبب آزادسازی حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع از مناطق آلوده به تروریسم منجر شد. وقتی این عملیات در نیمه بهمن به سرانجام رسید، صدها تروریست که حالا دیگر به محاصره درآمد بودند، تسلیم شدند یا فرار کردند و به این ترتیب پس از آن هر روز، بدون آنکه جنگی اتفاق بیفتد، منطقه‌ای به مناطق فتح شده اضافه می‌شد. این روند کار را به جایی رساند که

در هفته‌ای که گذشت، بحث «خان طومان» اذهان زیادی را به خود معطوف کرد و این پرسش را پدید آورد که معنای سقوط این منطقه چیست؟ خان طومان در منطقه جنوبی حلب واقع شده و در ادامه منطقه «العیس» است که در جنوب شرق حلب قرار گرفته است. این منطقه بخشی از همان منطقه‌ای است که با محوریت ایران، در عملیات حیرتانگیز «نصر» آزاد شد و البته این پیروزی تا منتهی‌الیه غربی سوریه امتداد پیدا کرد و به عبارتی «حلب» را به «زدبانی» متصل کرد.

پیروزی نصر، یک اقدام «فوق‌استراتژیک» بود؛ چراکه باز کردن دالاتی به عمق نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر مربع در دل منطقه اشغالی دشمن، یک اقدام محیرالعقول به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، حرکتی که از چهار طرف زیر دید و تیر دشمن است، یک اقدام عادی و در چارچوب فرمول‌های نظامی شناخته‌شده جهان نیست. عملیات نصر ثابت کرد که طرف مقابل هنوز می‌تواند اقدامات فوق‌استراتژیک طراحی و اجرا کند و نه تنها منغل نشده، بلکه می‌تواند ابتکار عمل هم داشته باشد. این عبارت که بعضی‌ها به مقامات آمریکایی نسبت داده‌اند و می‌گویند اوپاما به سران عرب گفته است که ما در پشتیبانی از شما در برابر ایران از هیچ چیز کوتاهی نکردیم، اما کو سردار سلیمانی شما، معلوم نیست صحت داشته باشد؛ اما واقعیت این است که در جنگ سوریه، همه امکانات دشمنان انقلاب اسلامی پای کار آمده است اما «سلیمانی» بر همه اینها غلبه دارد.

عملیات نصر ۱ و ۲ که از نیمه آبان تا نیمه بهمن سال گذشته در حد فاصل جنوب حلب تا شرق طرطوس و شمال حمص و حما امتداد پیدا کرد، یک عملیات در دل منطقه دشمن بود. در جنگ‌ها این طور آموخته می‌شود که برای موفقیت باید نقطه ضعیف دشمن را شناسایی کنی و با حمله به آن قسمت و غلبه بر آن در دل دشمن ربع بیندازی و روحیه آن را تضعیف کنی. به عبارتی، در بیشتر نظریات جنگ‌ها از حمله به نقطه قوت دشمن پرهیز داده می‌شود و نادیده گرفتن آن را شکست قطعی ارزیابی می‌کنند. همه با نظریه «کلارویتس» آشنا هستند؛ این نظریه معتقد است: «برای تأثیرگذاری بر روند جنگ، به پیروزی‌های کوچک مداوم نگاه کن، بگذار زنجیره‌ای از شکست‌های پی‌درپی – اگر چه کوچک – ذهن دشمن تو را به خویش مشغول کند و به جایی

سوریه از معدود کشورهایی است که کانون یک کشمکش جهانی قرار گرفته است. آمریکا، اروپا، کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی، روسیه و... تمرکز ویژه‌ای روی این کشور نه‌چندان بزرگ پیدا کرده‌اند. سوریه در این میان پنج سال پرماجر را سپری و به یک «نشانه» مهم تبدیل شده است؛ نشانه «ایستادگی و به نتیجه رساندن» یا «کوتاه آمدن و میدان سپردن». مردم سوریه، ایران، حزب‌الله، علویان، افغان‌ها، عراقی‌ها، پاکستانی‌ها و... هر کدام بخشی از خط دفاعی حفظ سوریه را برعهده گرفته‌اند و در این راه مجدانه تلاش می‌کنند.

در زمان جنگ ایران و عراق، سرلشکر «وفیق السامرایی» در کتابی با نام «دروازه‌های شرقی» نوشت: صدام‌حسین می‌دانست که اگر آن‌گونه که ایرانی‌ها با عملیات پی‌درپی فشار می‌آوردند، بصره سقوط کند، به هیچ‌وجه نمی‌توان از سقوط بغداد جلوگیری کرد. السامرایی در این کتاب نوشته بود: اگر بصره با جنگ



سقوط کند، برای سقوط بغداد نیازی به جنگ نیست. شاید وفیق السامرایی فقط حقایق جنگ ایران و عراق را تبیین کرده است، ولی اگر قصد تحریک کشورهای عربی، غربی و دیگرانی از این دو جنس را هم داشت، «تحریک‌کننده‌تر» از این عبارات پیدا نمی‌کرد.

هم‌اکنون ۳۵ سال از زمان نوشتن کتاب «دروازه‌های شرقی» السامرایی می‌گذرد و دروازه شرقی سقوط کرده، بغداد هم مطابق پیش‌بینی او بدون جنگ سقوط کرده و جنگ در سواحل مدیترانه میان همه آن سه گروه (غربی، عربی و دیگرانی از این دو جنس) جریان دارد و کم‌کم به اندازه زمان جنگ ایران و عراق طول کشیده و با برتری جبهه انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرده است.

در جنگی که پنج سال از آن می‌گذرد و هر ماه هزاران تن انواع سلاح‌های پیشرفته در آن استفاده می‌شود، پایتخت هنوز مقاومت می‌کند، بدون آنکه در جنگ آسیب چندانی دیده باشد؛ سواحل سوریه در دست دولت باقی مانده است، بدون آنکه حتی یک متر از آن سقوط کرده باشد؛ خطوط ارتباطی استان‌ها با دولت مرکزی حفظ شده و دمشق به همه مناطق تحت سیطره ارتش، اتصال زمینی دارد.

بحران شدید امنیتی، نظام سیاسی سوریه را فشل نکرده

سقوط کند، برای سقوط بغداد نیازی به جنگ نیست. شاید وفیق السامرایی فقط حقایق جنگ ایران و عراق را تبیین کرده است، ولی اگر قصد تحریک کشورهای عربی، غربی و دیگرانی از این دو جنس را هم داشت، «تحریک‌کننده‌تر» از این عبارات پیدا نمی‌کرد.

هم‌اکنون ۳۵ سال از زمان نوشتن کتاب «دروازه‌های شرقی» السامرایی می‌گذرد و دروازه شرقی سقوط کرده، بغداد هم مطابق پیش‌بینی او بدون جنگ سقوط کرده و جنگ در سواحل مدیترانه میان همه آن سه گروه (غربی، عربی و دیگرانی از این دو جنس) جریان دارد و کم‌کم به اندازه زمان جنگ ایران و عراق طول کشیده و با برتری جبهه انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرده است.

در جنگی که پنج سال از آن می‌گذرد و هر ماه هزاران تن انواع سلاح‌های پیشرفته در آن استفاده می‌شود، پایتخت هنوز مقاومت می‌کند، بدون آنکه در جنگ آسیب چندانی دیده باشد؛ سواحل سوریه در دست دولت باقی مانده است، بدون آنکه حتی یک متر از آن سقوط کرده باشد؛ خطوط ارتباطی استان‌ها با دولت مرکزی حفظ شده و دمشق به همه مناطق تحت سیطره ارتش، اتصال زمینی دارد.

بحران شدید امنیتی، نظام سیاسی سوریه را فشل نکرده

برسد که مقاومت در برابر تو را بی‌فایده ببیند.» اما در عملیات نصر ۱ و ۲، رزمندگان اسلام این نظریه را که انجیل مقدس «جنگ‌سالاران غربی» است، کنار گذاشتند و به عملیات از نوع دیگری که البته در آموزه‌های نظامی امام علی(ع) در جنگ صفین ریشه داشت، روی آوردند؛ یعنی حمله برق‌آسا به نقطه قوت دشمن و در همان جایی که او گمان حمله ندارد. عملیات نصر در روز اول محرم سال گذشته از سه منطقه در جنوب‌شرق، جنوب و جنوب‌غرب حلب آغاز و در یک دوره سه ماهه سبب آزادسازی حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع از مناطق آلوده به تروریسم منجر شد. وقتی این عملیات در نیمه بهمن به سرانجام رسید، صدها تروریست که حالا دیگر به محاصره درآمد بودند، تسلیم شدند یا فرار کردند و به این ترتیب پس از آن هر روز، بدون آنکه جنگی اتفاق بیفتد، منطقه‌ای به مناطق فتح شده اضافه می‌شد. این روند کار را به جایی رساند که

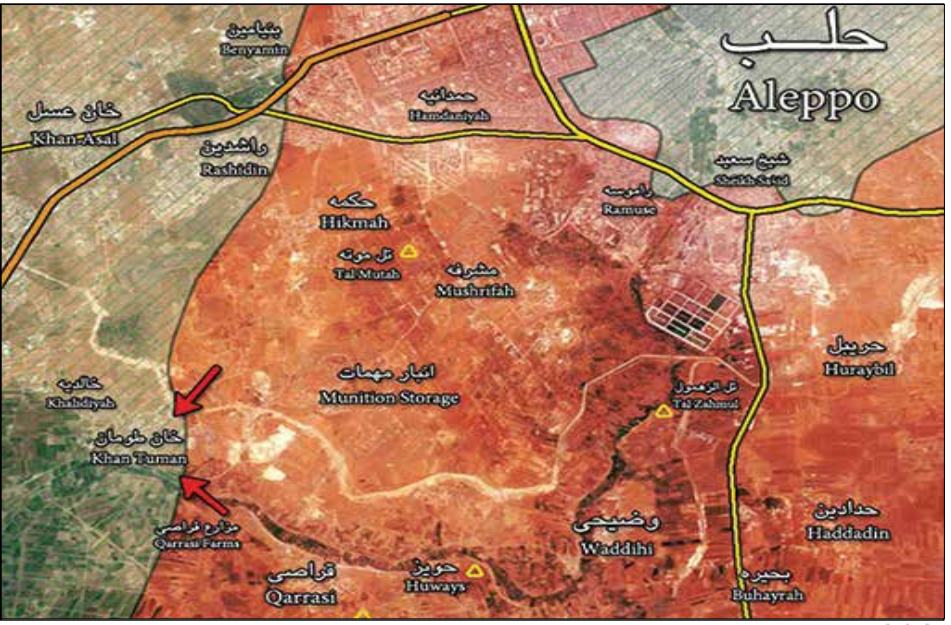
در هفته‌ای که گذشت، بحث «خان طومان» اذهان زیادی را به خود معطوف کرد و این پرسش را پدید آورد که معنای سقوط این منطقه چیست؟ خان طومان در منطقه جنوبی حلب واقع شده و در ادامه منطقه «العیس» است که در جنوب شرق حلب قرار گرفته است. این منطقه بخشی از همان منطقه‌ای است که با محوریت ایران، در عملیات حیرتانگیز «نصر» آزاد شد و البته این پیروزی تا منتهی‌الیه غربی سوریه امتداد پیدا کرد و به عبارتی «حلب» را به «زدبانی» متصل کرد.

پیروزی نصر، یک اقدام «فوق‌استراتژیک» بود؛ چراکه باز کردن دالاتی به عمق نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر مربع در دل منطقه اشغالی دشمن، یک اقدام محیرالعقول به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، حرکتی که از چهار طرف زیر دید و تیر دشمن است، یک اقدام عادی و در چارچوب فرمول‌های نظامی شناخته‌شده جهان نیست. عملیات نصر ثابت کرد که طرف مقابل هنوز می‌تواند اقدامات فوق‌استراتژیک طراحی و اجرا کند و نه تنها منغل نشده، بلکه می‌تواند ابتکار عمل هم داشته باشد. این عبارت که بعضی‌ها به مقامات آمریکایی نسبت داده‌اند و می‌گویند اوپاما به سران عرب گفته است که ما در پشتیبانی از شما در برابر ایران از هیچ چیز کوتاهی نکردیم، اما کو سردار سلیمانی شما، معلوم نیست صحت داشته باشد؛ اما واقعیت این است که در جنگ سوریه، همه امکانات دشمنان انقلاب اسلامی پای کار آمده است اما «سلیمانی» بر همه اینها غلبه دارد.

عملیات نصر ۱ و ۲ که از نیمه آبان تا نیمه بهمن سال گذشته در حد فاصل جنوب حلب تا شرق طرطوس و شمال حمص و حما امتداد پیدا کرد، یک عملیات در دل منطقه دشمن بود. در جنگ‌ها این طور آموخته می‌شود که برای موفقیت باید نقطه ضعیف دشمن را شناسایی کنی و با حمله به آن قسمت و غلبه بر آن در دل دشمن ربع بیندازی و روحیه آن را تضعیف کنی. به عبارتی، در بیشتر نظریات جنگ‌ها از حمله به نقطه قوت دشمن پرهیز داده می‌شود و نادیده گرفتن آن را شکست قطعی ارزیابی می‌کنند. همه با نظریه «کلارویتس» آشنا هستند؛ این نظریه معتقد است: «برای تأثیرگذاری بر روند جنگ، به پیروزی‌های کوچک مداوم نگاه کن، بگذار زنجیره‌ای از شکست‌های پی‌درپی – اگر چه کوچک – ذهن دشمن تو را به خویش مشغول کند و به جایی

رزمندگان اسلام به مرز ترکیه نزدیک شدند و با امتداد مناطق آزاد شده به صدها کیلومتر مرز ترکیه و قطع اتوبانی که عملاً به شاهراه انتقال سلاح از ترکیه به سوی تروریست‌ها تبدیل شده بود، برای اولین بار روی خطوط مواصلاتی خارج به داخل تروریست تأثیر جدی بر جای گذاشت.

عملیات نصر مانند صاعقه‌ای بر گروه‌های تروریستی و کشورهای حامی آنان وارد شد. آمریکایی‌ها که تا چند روز



داشتمند، اما آن را رد نکردند. آتش‌بس از ۱۸ فروردین ماه به اجرا گذاشته شد و تقریباً هم‌زمان با آن حرکت تروریست‌ها برای بازپس‌گیری بعضی از نقاط حساس که در «نصر» از دست داده بودند، آغاز شد که در این میان «العیس» و «خان طومان» سقوط کردند.

اما از این طرف اقدام تروریست‌ها در تسلط دوباره به این دو منطقه، راه حرکت دولت سوریه و متحدان آن را باز کرد. با توجه به اینکه آتش‌بس مقوله دوطرفه است، وقتی از سوی یک طرف شکسته شود، از جانب طرف دیگر هم اعتبار ندارد و این در حالی است که دولت سوریه از این پس با اقتدار بیشتر و بدون آنکه مسئول تداوم جنگ شناخته شود، جنگ را تا پاک‌سازی مناطق حساس ادامه می‌دهد.

هم‌اکنون همه خبرها از در پیش بودن روزهای حساسی حکایت می‌کند و محاصره منطقه «خان طومان» می‌تواند به آزادی کامل حلب منتهی شود؛ چراکه در این جنگ «حلب» در کانون سرنوشت جنگ قرار دارد و آزادی کامل آن از دست تروریست‌های تحت‌الحمایه به معنای آزادی سوریه خواهد بود. البته هم‌اکنون حداقل ۶۰ درصد حلب در دست دولت سوریه است که باید به طور کامل آزاد شود.

## نگاه دو

### موج جدید بحران بیکاری در آمریکا

■ ■ ■ مریم فتحی ■ ■ ■

پیامدهای بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ آمریکا همچنان در اروپا و ایالات متحده ادامه دارد و از مهم‌ترین آثار آن می‌توان به رکود بی‌سابقه اقتصادی، ورشکستگی بانک‌ها و مراکز مالی و همچنین بیکاری اشاره کرد؛ اگرچه موج اصلی این بحران به پایان رسیده است و بسیاری از اقتصادها توانسته‌اند خود را بازبایند؛ اما برخی از آثار آن همچنان ادامه دارد. در این مطلب قصد داریم موج جدید بحران بیکاری در آمریکا را بررسی کنیم که یکی از میراث‌های به جا مانده از رکود بزرگ گذشته است و طی ماه‌های اخیر شدت یافته است. تعداد آمریکایی‌هایی که طی دو هفته اخیر فرم‌های استفاده از بیمه بیکاری را پر کرده‌اند، بیش از حد انتظار افزایش یافته و این تعداد در یک سال گذشته بی‌سابقه بوده است. به گزارش وزارت کار آمریکا، شمار درخواست‌های فصلی استفاده از کمک‌های بیکاری در هفته منتهی به ۳۰ آوریل (۱۱ اردیبهشت) با ۱۷ هزار مورد افزایش به ۲۷۴ هزار درخواست رسیده است. این بیشترین میزان افزایش درخواست استفاده از کمک‌های بیکاری از فوریه سال گذشته میلادی به‌شمار می‌رود. درخواست برای استفاده از بیمه بیکاری شامل دو گروه می‌شود؛ دسته اول گروهی هستند که رسماً از کارشان اخراج شده‌اند. آمارها از افزایش ۳۵ درصدی اخراج کارمندان آمریکایی در ماه آوریل حکایت می‌کند که رقم بالایی به نظر می‌رسد. تعداد کل اخراجی‌ها تنها در بخش انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی به ۷۲ هزار و ۶۶۰ مورد می‌رسد که رقمی تأمل‌برانگیز است. بر اساس آمارهای رسمی دولت آمریکا، هم‌اکنون نزدیک به ۸ میلیون نفر در این کشور در بیکاری مطلق به سر می‌برند و حتی مشمول شاغلان در کارهای پاره‌وقت و ساعتی نیز نیستند. گروه دوم افرادی هستند که در آستانه اخراج شدن قرار دارند. بسیاری از شرکت‌ها و بنگاه‌های کوچک اعلام کرده‌اند طی ماه‌های آینده با ورشکستگی مواجه خواهند شد و مجبورند شرکت خود را تعطیل یا کارگران و کارمندان خود را اخراج کنند. برخی از شرکت‌های انرژی به دلیل کاهش بیش از حد قیمت نفت با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شده و به زودی اعلام ورشکستگی خواهند کرد.

این اتفاقات در ایالات متحده چشم‌انداز روشنی را پیش روی اقتصاد این کشور قرار نمی‌دهد. آمارها نشان می‌دهد، حداقل تا پایان سال ۲۰۱۶ چشم‌انداز روشنی برای کاهش میزان بیکاری در این کشور وجود ندارد و اقتصاد آمریکا همچنان درگیر تبعات بحران اقتصادی است. بحران اقتصادی آمریکا؛ اگرچه با عدم بازپرداخت وام‌های مسکن به

## نگاه یک

### کودتای سفید محمدبن سلمان

■ ■ ■ محمدرضا مرادی ■ ■ ■

عربستان در ۲۰۳۰ را اعلام کرده؛ طرحی که شعار «اقتصاد شکوفا، جامعه پویا و مینهی بلندپرواز» را سرلوحه کار خود قرار داده که هر یک از این سه مؤلفه خود به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. اما بسیاری از رسانه‌های جهان این طرح را به سخره گرفتند. بنابراین یکی از دلایل برکناری‌های گسترده و ادغام وزارتخانه‌ها کاهش هزینه‌های جاری و اتخاذ طرح ریاضت اقتصادی است.

محمدين سلمان در طول يك سال گذشته نشان داده است كه از هيچ اقدامی برای قبضه كامل قدرت رويگردان نیست. وی حتی برای اثبات قدرت خود جنگ بيهوده یمن را نیز به راه انداخت كه سبب شكست خفتبار سعودی‌ها شده است. طبق قانون، محمدبن نایف به عنوان ولیعهد عربستان گزینه پادشاهی پس از ملك سلمان است، اما تحركات محمدبن سلمان در جایگاه جانشین ولیعهد نشان می‌دهد كه وی درصدد بر هم زدن قواعد بازی و زمینه‌سازی برای جانشینی پادشاه است. از این رو تحولات و تغییرات اخیر نوعی کودتای محمدبن سلمان علیه محمدبن نایف است.

عربستان با کسری بودجه حدود ۱۰۰ میلیارد دلاری مواجه است. کاهش قیمت نفت سبب کاهش درآمدهای کشورهای تولیدکننده از جمله عربستان شده و سعودی‌ها را برای آینده بسیار نگران کرده است. ریاض اوامر ماه گذشته میلادی طرح تحول ملی یا چشم‌انداز

مرگ ملك عبدالله، پادشاه سعودی سبب شد تا به محض به قدرت رسیدن ملك سلمان، جنگ قدرت و تسویه‌حساب در درون دربار سعودی آغاز شود. محمدبن سلمان كه تا پیش از پادشاهی پدرش هیچ جایگاهی نداشت و جوانی ناشناخته بود، از فرصت بیماری پدر استفاده كرد و زمام امور را به صورت غیررسمی به دست گرفت و اقدام به هموار كردن راه برای پادشاهی خود كرد. در این مسیر او از یک سو فرزندان شاه سابق را از قدرت به حاشیه راند و از سوی دیگر شاهزاده‌های مخالف خود را حذف كرد. وی به تدریج مواضع دستنهایی به تخت پادشاهی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد و در آخرین اقدام وی كه نوعی کودتای سفید در دربار سعودی بوده شش وزیر برکنار، یا جای‌جا می‌شوند. ملك سلمان، بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ كه به تازگی «محمدبن سلمان»، جانشین ولیعهد عربستان آن را اعلام کرده، با صدور فرمانی، تغییراتی گسترده را در وزارتخانه‌ها و ساختار حكومتی این كشور ایجاد کرده و در این راستا، به انحلال و ادغام و تغییر نام تعدادی از وزارتخانه‌های حكومت عربستان دست زده است. بر اساس این «حكیم سلطنتی» كه از تلویزیون دولتی عربستان پخش شد، این تغییرات بخشی از تغییرات سازمانی در حكومت آن كشور شمرده می‌شود. آل سعود؛ «اصلاح ساختار»، «دست یافتن به اقتصادی پیشرفته» و «كاهش وابستگی به نفت» از اهدافی اصلی این تغییرات اعلام کرده است. بر اساس دستورهای صادرشده وزارت نفت به وزارت انرژی و صنعت و معدن تبدیل شده و «علی العنیمی»، وزیر نفت بانفوذ عربستان پس از ۲۱ سال برکنار و «خالد الفالح» به جای وی نشسته است. همچنین «توفیق الربیع» وزیر تجارت سابق به عنوان وزیر بهداشت به جای خالد الفالح كه بیشتر این پست را در اختیار داشت، تعیین شده و «ماجد القصبی» نیز به عنوان وزیر تجارت انتخاب شده است. بنا به گزارش رسانه‌های عربی، به‌زودی اصلاحات دیگری نیز در بسیاری از بخش‌های مالی و بانکی عربستان صورت خواهد گرفت تا «یک نظام دولتی قادر به اجرای پروژه‌های ۲۰۳۰ روی کار بیاید». اما حقیقت این زلزله سیاسی در دربار سعودی چیست؟ دو دلیل را می‌توان عوامل اصلی در این موضوع دانست: ۱- ریاضت اقتصادی و ۲- برکناری مخالفان در راستای قبضه قدرت.

ریاضت اقتصادی عربستان با کسری بودجه حدود ۱۰۰ میلیارد دلاری مواجه است. کاهش قیمت نفت سبب کاهش درآمدهای کشورهای تولیدکننده از جمله عربستان شده و سعودی‌ها را برای آینده بسیار نگران کرده است. ریاض اوامر ماه گذشته میلادی طرح تحول ملی یا چشم‌انداز